

حقوق و جایگاه بشر در اسلام

هدفمند نبی پور

چکیده

حقوق بشر در اسلام از مجموعه گزاره‌هایی است که از سوی مکتب اسلام برای بشر در نظر گرفته شده و جایگاهش را با ارزش دانسته است. بدون تردید یگانه دینی که برای اولین بار برای بشریت و انسانیت به عنوان مکرم‌ترین موجود حق قایل شد و حقوق تلف شده بشریت را از نزد تلف کنندگان آن گرفت و به دست بشریت داد و جایگاه و منزلت انسان را در میان جوامع بشری برای بشریت شناساند، دین اسلام بود. بحث در رابطه به حقوق بشر و جایگاه آن در طول تاریخ بشری، یک بحث مهم بوده است؛ اما آن گونه که دیده می‌شود بنابر مشکلات که در عصر حاضر دامن گیر جوامع انسانی و بشریت شده است، این مسأله به صورت جدی، پردامنه و حساس مطرح بوده است.

به دلیل جاویدانه بودن دین مقدس اسلام و به عنوان این که آخرین مکتب الهی، می‌باشد، فرضیه تحقیق این است که این مکتب برای بشر حقوق و منزلت

خاص در نظر گرفته است. این تحقیق به صورت کتاب‌خانه‌یی به فرجام رسیده و در آن به قرآن کریم و منابع حقوقی مراجعه شده و به نتایج ذیل دست یافته است: دین اسلام نسبت به سایر نظام‌های دیگر حقوق بشر را مورد توجه قرار داده و جایگاه آن را مهم و با ارزش تلقی کرده است. ادعای افراد ناآشنا به دین یا متعصبین به این که حقوق، منزلت و جایگاه بشر از طرف این مکتب الهی در نظر گرفته نشده و از از طرف دیگر افراد منصوب به پیروی از این دین، حقوق بشری را پایمال نموده‌اند، ادعای پوچ و بی‌اساس و فاقد منطق می‌باشد.

واژگان کلیدی: حقوق، بشر، حقوق بشر، اسلام، مکتب، تاریخ و صلح.



تاریخ زندگی بشر، تاریخ جنگ و آشوب‌گری‌ها بوده است. با آن‌که بشر نمی‌خواهد زندگی‌اش همواره در آشوب، جنگ، درد و رنج سپری شود؛ ولی با این هم، همواره در میان بشر جنگ‌های خونینی اتفاق افتاده و می‌افتد. آرزوی در صلح زیستن، همچون تمنایی در روح انسان، برای دست‌یافتن صلح و آرامش تقلا می‌زند. باید دانست که چرا جنگ اتفاق می‌افتد؟ اگر به عنوان یک پرسش مطرح شود، شاید هیچ‌کس پاسخی نداشته باشد؛ اما می‌توان گفت: موجودیت رابطه‌های غیرعقلانی ملت‌ها و اقوام با یکدیگر، سبب جنگ و تداوم آن در بین آن‌ها می‌شود. در میان بشر دو جنگ بزرگ و خان‌ومان‌سوز در تاریخ بشری به وقوع پیوسته است، همه آگاه‌اند و می‌دانند که این جنگ‌ها، میلیون‌ها انسان را به کام مرگ کشاند و حقوق بشری را به گونه‌ی زیرپا کرد؛ از این رو کشورها تصمیم گرفتند تا به گونه‌ی از حقوق بشر و انسان دفاع صورت بگیرد؛ تصمیم بر این شد تا سازمان ملل متحد ایجاد شده و بعد از آن پیمان‌ها و میثاق‌های بین‌المللی و اعلامیه‌ها از این طریق صادر شود که حرف از بشر و حقوق آن داشته باشد. از جمله اعلامیه‌های سازمان ملل متحد، می‌توان از اعلامیه جهانی حقوق بشر نام برد که امروزه در زمینه عدالت، آزادی و حقوق اساسی افراد بشر در نظام عدلی و حقوقی دولت‌ها به عنوان رهنمود کلی در نظر گرفته می‌شود. دولت افغانستان هم با قبول این اعلامیه، در قانون اساسی کشور، به تطبیق این آن تأکید کرده و قانون اساسی افغانستان با در نظر داشت ارزش‌های شناخته‌شده‌ی اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است.

در این مقاله کوشش شده است ضمن اشاره به مفهوم حقوق بشر، اهمیت بشر در گستره شریعت اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و جایگاه حقوق بشری در اسلام مطرح شود. بشری که همواره در قوانین داخلی و بین‌المللی و شریعت اسلام محور گفت‌وگوهای داغ از طرف این مراجع و منابع قرار گرفته است، در اسلام به عنوان یک دین کامل و شامل از کدام حقوق و جایگاه برخوردار است؟





۱- مفهوم‌شناسی حقوق بشر

بدون تردید یگانه دینی که برای اولین بار برای بشریت و انسانیت به عنوان مکرم‌ترین موجود حق قایل شد و حقوق تلف‌شده‌ی بشریت را از نزد تلف‌کنندگان آن گرفت و به دست بشریت داد، دین اسلام بود و اصلاً حقوق در دین اسلام معنا و مفهوم پیدا می‌کند، نه در ادیان و اندیشه‌های دیگر؛ زیرا دین حق دین اسلام است و برای گرفتن حقوق افراد بشری از دست ظالمین و آدم‌فروشان و برده‌گیران به وجود آمد و برنامه‌های خود را در این کره‌خاکی عملی ساخت. پس از این بحث دانسته می‌شود که بشر در این دین از جایگاه خاصی برخوردار است که تمام برنامه‌های این دین جهت بهبودی زندگی و حیات و کرامت انسانی این موجود می‌چرخد.

حقوق بشر مرکب از کلمه «حقوق» و «بشر» است که هر کدام نیازمند بررسی مفهومی است:

الف) مفهوم حقوق

حقوق جمع حق است و از نگاه لغت در معانی مختلفی بکار رفته است، از جمله: پایه‌دار، پدیدآورنده و راست؛ حق به معنای ثبوت، لزوم، نصیب و حصه معین. عدل در مقابل ظلم و عدل و انصاف نیز بکار رفته است. (عمید، ۱۳۸۱، ج ۲: ص ۹۴۹ و دهخدا: همین کلمه)

میان فقهای اسلامی در مورد حق اختلاف است. برخی از علما آن را استحقاق و سزاوار بودن معنا کرده‌اند؛ زیرا که حق را غیر از ملک دانسته‌اند. اصطلاح حق میان حقوق‌دانان به روابطی گفته شده است که یک طرف آن انسان است که پس از این رابطه می‌توان به حیات جمعی تعبیر نمود. اگر بحث قرآنی آن را بشکافیم، در خواهیم یافت که حق بیشتر روی ثبوت و وجوب می‌چرخد؛ چنان‌چه در آیات متعدد قرآن کریم مانند: آیه ۷ سوره یاسین، آیه ۸ سوره انفال، آیه ۶۳ سوره قصص، آیه ۷۱ سوره زمر و... به آن اشاره شده است. مفهوم کلی حقوق را از لحاظ علمی آن این‌گونه می‌توان بیان کرد: حقوق دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و زندگی آن می‌پردازد. (علامه، ۱۳۹۳: ۱۶)

ب) مفهوم بشر

بشر کیست و چگونه موجودی است؟ چرا به این اندازه مورد گفت‌وگوهای جهانی و بین‌المللی قرار گرفته است؟ آیا می‌توان از بشر یک تعریف مشخصی داشت؟

بلی! بشر یعنی انسان؛ موجودی که خداوند آن را به عنوان جانشین و نماینده و سفیر خویش در این کرهٔ خاکی فرستاد تا با استفاده از قوه‌های بی‌حدی که خداوند در وجود این موجود نهادینه ساخته است، به عبادت خداوند پرداخته و در خدمت هم‌نوعان خودش بوده و سرانجام این زمین را آباد نماید. این امر به این دلیل است که راه کمال و سعادت خویش را طی نموده و خود را به بلندای موفقیت و پیروزی هردو جهان نایل سازد. این همان بشری است که ما این‌گونه تعریفش نمودیم. بازهم نگاهی می‌اندازیم به قرآن کریم و می‌بینیم که خداوند بشر را به نام «یا ایها الناس»، «یا ایها الانسان» و «یا بنی آدم»؛ مخاطب قرار گرفته است. پس می‌توان گفت که این موجود، خلاق‌ترین و پرتوان‌ترین موجود در این کرهٔ خاکی است که از بدو پیدایش در صدد رشد و تکامل و تغییر زندگی خویش در ابعاد مختلف بوده و در تلاش است تا در زندگی خویش چیزهای جدیدی را به‌دست آورده و راه کمال را طی کند. از طرف دیگر خداوند این موجود را اشرف مخلوقات ساخته و به آن کرامت ذاتی بخشیده است و این همان انسان است. چون بحث ما روی جایگاه حقوق بشر در شریعت اسلامی است، ناگزیر حقوق بشر را از مبنای اسلامی آن به گونهٔ روشن‌تر بیان می‌کنیم.

۲- مفهوم حقوق بشر از دیدگاه حقوق بشر اسلامی

حقوق بشر در اسلام مبتنی بر ارزش‌های الهی است که خداوند انسان را به بهترین وجه آفرید و به او حثیت داد و وی را خلیفه و جانشین خود در زمین تعیین نمود. اصلاح و آبادانی زمین را به عهدهٔ بشر نهاد و امانت تکالیف الهی را به گردن او گذاشت و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه را تحت تصرف او درآورد. مفهوم این تعبیرات در مقدمه اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی که برگرفته از آیات قرآن کریم می‌باشد، نشان‌دهندهٔ ارزش‌گذاری نظام حقوقی اسلام به مقام





انسان و رعایت همه جانبه حفظ حقوق او در جامعه است.

وقتی انسان در پیشگاه خداوند، موجودی است که فرشتگان بر مقام او کرنش می کنند و از او تعلیم الاسما می یابند؛ هیچ کس نمی تواند به دلیل شرایط عارضی مانند: رنگ، پوست، نژاد، جغرافیا، اختلاف در جنس و... حقوق او را پایمال کند یا عملی انجام دهد که موجب کوچک شمردن او گردد؛ زیرا در ماده اول اعلامیه حقوق بشر اسلامی، جامعه بشری به طور کلی یک خانواده شمرده شده است که دو عامل آن‌ها را گرد هم جمع کرده است:

یکم) بندگی همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند متعال که خالق و آفریننده همه انسان‌هاست و از این حیث تفاوتی میان انسان‌ها وجود ندارد.

دوم) نسبت داشتن تمام انسان‌ها به حضرت آدم(ع)؛ از این رو همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسؤولیت، بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، رنگ، زبان، جنس، اعتقاد دینی، وابستگی سیاسی یا اجتماعی برابر دانسته شده‌اند. بنابراین، مقصود از حقوق بشر در اعلامیه حقوق بشر اسلامی، آن سهم و نصیبی است که برای احاد انسانی، از هر رنگ و نژاد، در هر نقطه جغرافیایی، در زندگی و حیات، از فطرت و قانون الهی منظور شده است و همگان، در رعایت و احترام به آن ملزم می‌باشند. (احسانی، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۶) این جاست که درمی‌یابیم که حقوق بشر در شریعت اسلام از جایگاه خاصی برخوردار بوده و خداوند نیز به آن توجه جدی نموده و پیامبر اسلام(ص) نیز در این راستا گام‌های استواری برداشته است تا انسان به حقوق اصلی خویش دست پیدا کند.

۳- حقوق بشر از دید گاه شریعت اسلام

در این گفتار روی اصول تساوی بحث خواهد شد؛ زیرا به بررسی حقوق دیگر در این مقاله مجال نخواهد بود. بناً به همین اصول تساوی در انسانیت، تساوی در حقوق و تکالیف و تساوی در داوری و اجرای قوانین بسنده می‌کنیم که هم مشخص کننده حقوق بشر و تشخیص دهنده جایگاه بشر می‌تواند باشد.

الف) اسلام آیین مساوات

رعایت اصل مساوات و برابری، در دین اسلام، یکی از پایه‌های عمده و رکن

اصلی نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا انسان من حیث خلیفه خداوند در روی زمین دارای کرامت بوده، هیچ تفاوت و تمایزی جز تقوی در میان آنها وجود ندارد. این جاست که اسلام تمام افراد بشر را به اعتبار اصل و منشأ و خلقت و پیدایش‌شان با هم مساوی و هم‌پایه می‌داند. (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۲)

دیده می‌شود که این دین برخلاف سنت‌های قبیله‌گی و افتخارات قومی و رسوم و آداب منطقه‌یی که در زمان ظهورش در دنیا رواج داشت- برابر با زمان نزول وحی بر پیامبر، گروهی خودکامه از راه داشتن ثروت، شخصیت قبیله‌گی، زبان، نژاد، رنگ و... تفاخر کرده و امور یادشده را مایه امتیاز انسانی بر انسان دیگر می‌دانستند و از این راه، همواره غول اختلاف و جنگ و تجاوز و استعمار، دندان خود را با کیان و هستی آنان فرو می‌برده و دیو کینه و نزاع، سایه شوم خود را بر سر آنان گسترده بود- قلم بطلان کشید و رسماً علیه این گونه عقاید زشت و ناصواب، قیام پی‌گیر و مجدانه کرد. اسلام در عین آن که می‌داند افراد بشر از لحاظ سازمان خلقت، چه از نظر مظاهر مادی و چه از نظر لیاقت و استعداد و مظاهر روحی، یکسان نیستند؛ ولی این نابرابری و عدم مساوات را ملاک برتری و امتیاز بعضی بر بعضی دیگر ندانسته، همه افراد بشر را از لحاظ حقوق و تکالیف، برابر می‌داند؛ چنان‌چه قرآن می‌فرماید: «بعضکم من بعض» (نسا: ۲۵) مساواتی را که اسلام میان افراد بشر قائل است، شامل سه قسمت می‌باشد:

۱. تساوی در اصل انسانیت: اسلام برخلاف آن‌هایی که می‌پنداشتند آفریدگار قبیله و خدای شهر و مملکت آن‌ها، با خدای قبایل و کشورهای دیگر فرق دارد و روی همین جهت، خود را از دیگران برتر و بالاتر می‌دانستند و در نتیجه، نظام طبقاتی در میان آنان، یک اصل مسلم به‌شمار می‌رفت، معتقد است که آفریدگار تمام موجودات و تمام افراد بشر، یکی است و غیر از او آفریدگار دیگری وجود ندارد: «وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» ترجمه: و خدای شما، خدای یکتاست، نیست خدای مگر او که بخشاینده و مهربان است. (بقره: ۱۶۳)

اسلام، هیچ‌گاه نظر آنانی را که می‌پنداشتند گروهی از قسمت علیای خدا و گروهی دیگر مانند نجس‌ها از قسمت سفلی او آفریده شده‌اند! و در نتیجه



برهمنان همواره بالاترین طبقات اجتماع، و دیگران در مرتبه بعدی قرار دارند، صحیح نمی‌داند؛ بلکه عقیده دارد: تمام افراد بشر از هر نژاد و رنگ، از یک پدر و مادر آفریده شده و با هم برادر و برابر اند. لذا همواره آن‌ها را با کلمه «یاایهاالناس» و «یا بنی آدم» خطاب می‌کند: «ای مردم از خدایی که شما را از یک پدر و مادر آفرید و از آن‌ها نسل‌های بعدی را پدید آورد، پرهیزید.» درست است که عوامل گوناگون طبیعی و جغرافیایی از قبیل: آب‌وهوا، نحوه تغذیه، وراثت، شرایط خاص زندگی و نظایر این‌ها جهانی هستند که افراد بشر را از لحاظ نژاد، رنگ، زبان، ثروت، شغل و حتا عقاید سیاسی و مذهبی متفاوت می‌سازند. به عقیده اسلام، این‌گونه اختلافات ظاهری هیچ‌گاه باعث آن نمی‌گردد که در حقیقت و ذات انسانیت تفاوت و امتیازی پدید آید، طوری که بعضی بر بعض دیگر، از نظر انسانیت امتیاز و برتری داشته باشند و دیواری به بزرگی دیوار چین، به نام «نظام طبقاتی» و «تبعیضات نژادی» در میان آنان کشیده شود تا مانع آنان از برابری و یکنواختی در برابر قانون گردد. خیر! اسلام معتقد است: این‌گونه اختلاف‌ها که لازمه طبیعی و آفرینشی افراد بشر است، برای دو منظور است: (یک) ترس از خداوند (ج): مردم از این راه آفریدگار جهان را بشناسند و بدانند که طبیعت بی‌شعور، هیچ‌گاه نخواهد توانست این همه نقش و نگار سحرانگیزی که بر درودیوار وجود نقش بسته است و این همه جلوه‌های گوناگون که هم‌چون چشم و خط‌و‌خال و ابرو، هر کدام به جای خویش نیکو گذارده شده‌اند پدید آورد. بی‌شک این تفاوت‌ها و مظاهر گوناگون از اراده حکیم دانا و توانا سرچشمه گرفته است. آن‌جا که قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتِ لِقَوْلِ رَبِّنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ» ترجمه: از نشانه‌های شناسایی خدا آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست که در این برای جهانیان عبرتی است. (روم: ۲۲)

همان‌طور که گل‌های گلستان، به الوان و اشکال و بوهای مخصوصی زینت یافته و خودنمایی می‌کنند، آن‌چه که بیش از همه، شخص ناظر و تماشاکننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر نشاط او می‌افزاید، همین تنوع و اختلاف

رنگ‌هاست. همین اختلاف رنگ‌ها و شکل‌ها و بوهای آنهاست که آنها را از هم متمایز و خواستنی‌تر می‌کند.

دو شناسایی یکدیگر: اختلاف افراد بشر، از لحاظ رنگ و زبان و نژاد و نظایر این‌ها، نیز به این منظور است که آنها بدین وسیله از یکدیگر شناخته شوند تا نظام زندگی اجتماعی از هم پاشیده نشود، نه آن‌که این‌گونه اختلافات، دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی افراد و ملاک حقانیت نظام طبقاتی و افسانه نژادی باشد: «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را به گروه‌های مختلف و شعبه‌ها و قبایل مختلف تقسیم نمودیم تا یکدیگر را بشناسید، پس گرامی‌ترین شما نزد پروردگارتان باتقوی‌ترین‌تان است.» (حجرات: آیه ۱۳)

دقت و ژرف‌نگری در جملات این آیه به خوبی نشان‌دهنده آن است که اسلام چگونه و با چه منطق رسایی با نژادپرستی و اختلاف طبقاتی مبارزه می‌کند. دیده می‌شود که خطاب قرآن کلی و همگانی است و هیچ‌گاه، هیچ طبقه و نژاد و قومی را برتر ندانسته و بنابر معیار برتری مخاطب قرار داده باشد و فقط و فقط با کلمه یا ایهاالناس و یابنی آدم گفتنی‌های خویش را گفته است. (بسته‌نگار، ۱۳۸۵: ۵۲۷ و ۵۳۱) اشاره اسلام این است که هیچ سفیدپوستی را بر سیاه‌پوستی، ثروتمندی را بر فقیری و... در مقام و منزلت انسانی تفاوت و تمایزی نیست. با این اصل که انسان‌ها دارای قوه تمیز و ادراک بوده، اعمال خوب و بد را تشخیص کرده می‌توانند، به حیث اشرف مخلوقات دارای عزت، شرافت و کرامت انسانی و هم با همدیگر متساوی دانسته شده‌اند. (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۳) از همه این‌ها که بگذریم، نکته‌یی که بسیار جالب توجه است این است که زیبایی، ثروت، حسب و نسب، منطقه زندگی و نظایر این‌ها، هیچ‌گاه نمی‌تواند معیار شخصیت افراد باشد؛ زیرا به قول سعدی بزرگ «ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست» چه بسا افرادی که دارای جمال و مال‌اند و از لحاظ حسب و نسب، دارای خانواده اصیل و ریشه‌دار‌اند؛ ولی از شخصیت معنوی و شایستگی به کلی بی‌بهره‌اند؛ اما در مقابل افرادی که نه زیبایی و مال دارند و نه دارای حسب و نسب اصیل و ریشه‌داری هستند و نه از لحاظ نژاد و زبان و غیره سرآمد دیگران‌اند، از جهت شخصیت معنوی و



شایستگی در یک مرتبه بسیار بلندی قرار دارند.

آیا از عدالت و انصاف است که آن «ابلیس آدم‌رو» بر این فرشته آدم‌صورت، تنها به این دلیل که چهره زیبا یا مال فراوان یا حسب و نسب چنین دارد، ادعای برتری نماید و در حقوق و انسانیت خود را از او برتر بدانند؟ آیا چنین امتیاز و تبعیض، نسبت به آن افراد لایق و شایسته که همه‌گونه کمالات انسانی و شخصیت معنوی را داراست؛ ولی به قول طرفداران تبعیضات نژادی تنها «طبیعت، رنگ پوستش را سیاه کرده است» ظلم محض نخواهد بود؟ آیا اسلامی که آیین عدالت و انصاف است، می‌تواند طرفدار تز غلط اختلاف طبقاتی و تئوری تبعیضات نژادی باشد؟ روی این ملحوظ است که قرآن کریم، نظر قاطع خود را در باره نادرستی نژادپرستی و امتیاز طبقاتی در ذیل این آیه، این‌گونه بیان داشته است که «گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا شایسته‌ترین و پرهیزگارترین شماست.»

حالا گوش جان می‌سپاریم به خطابه پیامبر گرامی اسلام در رابطه به اصل مساوات، اخوت و برادری در اسلام و نقد و الغای تبعیضات نژادی: پیامبر اسلام در آخرین سال زندگانی‌اش، هنگامی که از مناسک حج فراغت پیدا کرد، در برابر انبوه جمعیت، در باب الغای تبعیضات نژادی و ترغیب به اصول اخوت و برادری، چنین فرمود: «ای مردم! خدای شما یکی است؛ پدر شما یکی است. همه شما از نسل آدم اید؛ آدم هم از خاک آفریده شده است؛ گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. هیچ‌گونه فضیلت و برتری عرب بر عجم و عجم بر عرب، سرخ‌پوست بر سفیدپوست و سفیدپوست بر سرخ‌پوست ندارد. فضیلت و افتخارات تنها از راه شایستگی و پرهیزگاری است. ای مردم! گفتارم را بشنوید و در باره‌اش اندیشه و تعقل کنید. هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و مسلمین همه با هم برادر اند. بنابراین، تصرف در مال او بر دیگران حرام است، جز آن‌چه که از روی رضایت او باشد.» (بسته‌نگار، ۱۳۸۵: ۵۳۱-۵۳۲)

۲. تساوی در حقوق و تکالیف: از آن‌جا که افراد بشر، از لحاظ انسانیت با هم برابر و از جهت آفرینش، با هم برادر اند، از این جهت اسلام آنان را در حقوق و تکالیف انسانی نیز برابر و یکسان می‌داند. گرچه افراد بشر از جهت حالات

و استعداد و لیاقت، با هم تفاوت دارند و همین امر باعث می‌شود که بعضی از آن‌ها از مزایای زندگی بیشتری بهره‌مند باشند؛ ولی باید دانست که این‌گونه تفاوت‌ها هیچ‌گاه باعث آن نخواهد شد که آنان در حقوق انسانی و تکالیف بشری از دیگران امتیاز داشته باشند.

همان‌گونه که زنا یا گناهان دیگر برای افراد عادی اجتماع حرام است، برای پزشک و انجنیر و عالم هم حرام قرار داده شده است. آن‌گونه که عبادات بالای افراد عادی اجتماع فرض گردانیده شده است؛ بالای افراد بلندپایه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز فرض است؛ آن‌گونه که احترام به حقوق دیگران، دستگیری از هم‌نوعان، بر افراد معمولی لازم است بر آن‌ها نیز لازم خواهد بود. این حقیقت در نظام اسلام در باره این اصل «همه مردم در برابر قانون مساوی هستند» آن جمله عالی و نورانی را در چهارده قرن پیش فرمود «الخلق امام الحق سواء» یعنی: مردم در برابر قانون مساوی هستند. (همان: ۵۳۳ و ۵۳۴)

پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «مثل مسلمان در محبت، رحمت و مهربانی نسبت به همدیگر، مانند یک جسد است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای بدن در تب و بیدارخوابی با آن همراهی می‌کنند.» همچنان پیامبر اسلام مردم را مانند دانه‌های شانه با هم برابر می‌داند و می‌فرماید: «رابطه مسلمان‌ها با همدیگر در تعاون و همکاری چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگری را محکم می‌سازند.» (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۸)

۳. تساوی در داوری و اجرای قوانین: روش اسلام در مسأله قانون‌گذاری و داوری و مرحله اجرای قوانین، بر اساس واقع‌بینی و صراحت و قاطعیت است. هیچ‌گاه در راستای قانون‌گذاری منفعت شخصی خود را در نظر نداشته، بلکه در تمام حالات بر اساس مصلحت اجتماعی و منفعت عمومی قدم برداشته و این حقوق را در اولویت قرار داده است. اما می‌توان روی وضع دادگاه‌ها و مجریان حقوق بشری و قانون‌گذاران بشر مکث کرد و دید که وضع آنان آن‌چنان از عدالت به دور است که ناله تمام مردم از اعمال نفوذها، حق تلفی یا حق‌کشی‌ها، تعلل‌ها، جانب‌داری از ستم‌گراها، تبعیض‌ها و... بلند است؛ زیرا همان پدیدآورندگان



سازمان ملل متحد و تصویب کنندگان اعلامیه حقوق بشر که قانون «همه در برابر قانون مساوی هستند» و نظایر آن را تصویب کرده‌اند، در مقام عمل، منافع شخصی خود را بر دیگران مقدم داشته و به عنوان «حق وتو» از اجرای عدالت و مساوات مانع می‌شوند.

دیده می‌شود که رؤسای کشورها و سردمداران سیاست بین‌المللی هر کجا ببینند که قانون به ضرر آنهاست یا آن را به نفع خود تأویل و توجیه می‌کنند یا با کمال پرویی آن را نادیده گرفته بر خلافش رفتار می‌کنند که نمونه‌های آن در تاریخ زندگی بشری کم نیست. اسلام برخلاف روش مجریان قوانین بشری که در مقام عمل رعایت حال صاحبان زور و زر را می‌کنند و از برابری مردم در مقابل قانون جلوگیری به عمل می‌آورند، قوانینش را بدون هیچ‌گونه امتیاز و تبعیض اجرا می‌کند؛ آن‌جاست که اسلام شاه و رعیت، فقیر و غنی، شریف و ضعیف، سیاه و سفید، زن و مرد، همه و همه را در برابر قانون یکسان می‌بیند و در اجرای قانون هر نوع تبعیض و جانب‌داری بی‌جا را غلط و ظالمانه می‌خواند. (همان: ۵۳۷-۵۳۸) چنان‌چه قرآن به عنوان قانون فوق قوانین، دستور می‌دهد:

۱. هرگاه میان مردم حکم کردید، باید به عدالت حکم کنید. (نسا: آیه ۵۸)
۲. گفتار شما هم در باره خویش و هم در باره بیگانه، نباید از حدود عدالت بیرون باشد. (انعام: آیه ۱۵۲)
۳. عدالتی را که اسلام می‌خواهد شامل حال دوست و بیگانه است. (نسا: آیه ۱۳۵)
۴. عدالت را اسلام عین تقوی می‌داند.

نتیجه‌گیری

آن‌چه را که به عنوان نتیجه می‌توان از این مقاله بیرون داد این است: دین اسلام، دین مساوات بوده و مساوات را در تمام ابعاد زندگی بشر خواهان است؛ چنان‌چه در تمام مباحث اسلامی که در رابطه به حقوق بشر صورت گرفته، تا قانون‌سازی‌هایی که به میان آمده است، دیده می‌شود که دین اسلام-این دین انسان‌ساز- در رابطه به حقوق بشر که از جمله می‌توان به مساوات و برابری در میان انسان‌ها به عنوان یک حق اشاره کرد، از خود جدیت نشان داده و به صراحت خواهان احقاق این حقوق از جانب افراد بشری، قوانین دست‌ساخته بشر و حتی از جانب پیروان خودش نیز است؛ تا این حقوق در میان بشریت مطرح شده و در نظر گرفته و رعایت شود. آن‌گونه که در قوانین و اسناد بین‌المللی دیده می‌شود، این حقوق و جود داشته و در نظر گرفته شده است. اما متأسفانه از جانب مجریان قانون به هیچ عنوان عملی نمی‌شود؛ این خود نشان‌دهنده آن است که هرازگاهی مواد این قوانین جهانی نیز به گونه‌ی نقض می‌شود و صاحبان زور و زر و تزویر به کرسی می‌نشینند. پس می‌توان به تبعیضات نژادی، قومی، سمتی، حزبی، مذهبی، عقیدتی و دینی، تنظیمی، زبانی، و پوستی نیز اشاره کرد که در سطح کل جهان شواهدی از این قبیل تبعیضات وجود دارد که مساوات و برابری را در میان بشریت عصر جدید زیر پرسش برده است.

موارد ذیل می‌تواند جایگاه اسلام را نسبت قوانین بین‌المللی مشخص نماید:

(۱) روش اسلام در مسأله قانون‌گذاری، داوری و مرحله اجرای قوانین بر اساس واقع‌بینی و صراحت و قاطعیت است.

(۲) وضع دادگاه‌ها و مجریان حقوق بشری و قانون‌گذاران بشر آن چنان از عدالت به دور است که ناله تمام مردم از اعمال نفوذها، حق‌تلفی یا حق‌کشی‌ها، تعلق‌ها، جانب‌داری از ستم‌گران، تبعیض‌ها و ... بلند است.

(۳) همان پدیدآورندگان سازمان ملل متحد و تصویب‌کنندگان اعلامیه حقوق بشر، که قانون «همه در برابر قانون مساوی هستند» و نظایر آن را تصویب کرده‌اند، در مقام عمل، منافع شخصی خود را بر دیگران مقدم داشته؛ به عنوان «حق و تو» از اجرای عدالت و مساوات مانع می‌شوند.



۴) اسلام برخلاف روش مجریان قوانین بشری، قوانین خویش را بدون هیچ‌گونه امتیاز و تبعیض اجرامی کند؛ آن‌جاست که اسلام همه را در برابر قانون یکسان می‌بیند و در اجرای قانون هر نوع تبعیض و جانب‌داری بی‌جا را غلط و ظالمانه می‌خواند؛ چنان‌چه قرآن به عنوان قانون فوق قوانین، دستور می‌دهد: «هرگاه میان مردم حکم کردید، باید به عدالت حکم کنید.»



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بسته‌نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، چ ۲، چاپ خانه حیدری، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۸۵.
۳. علامه، غلام‌حیدر، حقوق جزای عمومی افغانستان، چ ۱، دانشگاه ابن سینا: ۱۳۹۳.
۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، سه جلدی، ج ۳، کلمه حق.
۵. علی اکبر، دهخد و دیگران، لغت‌نامه دهخدا، باب کلمه حق.
۶. رسولی، محمد اشرف، اسلام و حقوق بشر، چ ۳، فضل، کابل: ۱۳۹۳.
۷. احسانی، خداداد، بررسی تطبیقی حق حیات در اعلامیه حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماه‌نامه عدالت، وزارت عدلیه، سال یازدهم، ش ۷۹، کابل: سنبله ۱۳۸۸.

